

Survival Kit. The Emergency Room. Phrases for Daily Routine Situations.

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

142 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

It is the middle of the night.

این وسط شب است.

Someone you love is not well.

کسی که دوستش دارید حالش خوب نیست.

Or maybe... it is you.

یا شاید... این خود شما هستید.

And you are walking through those doors...

و شما از آن درها عبور می کنید...

into a place where everything moves fast...

به جایی که همه چیز سریع حرکت می کند...

where everyone speaks quickly...

جایی که همه به سرعت صحبت می کنند...

and where the words you need... feel very far away.

و جایی که کلماتی که نیاز دارید... بسیار دور به نظر می رسند.

That moment... is one of the hardest any immigrant will ever face.

آن لحظه... یکی از سخت ترین لحظاتی است که هر مهاجری با آن مواجه می شود.

But you are going to be ready for it.

اما شما برای آن آماده خواهید بود.

And today... we are going to make sure of that.

و امروز... ما مطمئن خواهیم شد که این اتفاق بیفتد.

Welcome... to Your English Toolbox.

خوش آمدید... به جعبه ابزار انگلیسی شما.

I am Miranda.

من میراندا هستم.

This is the Basic Survival Kit — your slow English series for real life situations.

این کیت بقا پایه است — سری انگلیسی آهسته شما برای موقعیت های واقعی زندگی.



Every episode... one real situation... five essential sentences... and one rescue phrase.

هر قسمت... یک موقعیت واقعی... پنج جمله ضروری... و یک عبارت نجات.

The words you need... exactly when you need them.

کلماتی که نیاز دارید... دقیقاً زمانی که به آنها نیاز دارید.

Today's situation... is the emergency room.

موقعیت امروز... اتاق اورژانس است.

Want to take your learning even further?

می‌خواهید یادگیری خود را بیشتر پیش ببرید؟

Find...

پیدا کنید...

Your English Toolbox... on YouTube...

جعبه ابزار انگلیسی شما... در یوتیوب...

to watch every episode... with subtitles.

تا هر قسمت را... با زیرنویس تماشا کنید.

It is the best way to support this project...

این بهترین راه برای حمایت از این پروژه است...

and we truly... truly appreciate it.

و ما واقعاً... واقعاً از آن قدردانی می‌کنیم.

The emergency room is different from every other situation in this series.

اتاق اورژانس با هر موقعیت دیگری در این سری متفاوت است.

At the bank... you can take your time.

در بانک... می‌توانید زمان خود را بگذرانید.

At the pharmacy... you can point at the box.

در داروخانه... می‌توانید به جعبه اشاره کنید.

But in the emergency room... time matters.

اما در اتاق اورژانس... زمان مهم است.

And the words you use... can directly affect the care you receive.

و کلماتی که استفاده می‌کنید... می‌تواند به طور مستقیم بر مراقبتی که دریافت می‌کنید تأثیر بگذارد.

So today... we are going to be very precise.

پس امروز... ما بسیار دقیق خواهیم بود.

Here are your five sentences for the emergency room.

در اینجا پنج جمله شما برای اتاق اورژانس است.



Listen... carefully.

به دقت گوش دهید.

And then... repeat each one... out loud.

و سپس... هر یک را... با صدای بلند تکرار کنید.

Sentence one.

جمله اول.

I need help — this is an emergency.

من به کمک نیاز دارم — این یک اورژانس است.

Say those six words... and everything stops.

این شش کلمه را بگویید... و همه چیز متوقف می شود.

Every nurse, every doctor, every receptionist in every hospital in the English-speaking world...

هر پرستار، هر پزشک، هر منشی در هر بیمارستان در دنیای انگلیسی زبان...

is trained to respond to exactly those words.

آموزش دیده اند تا به دقیقاً همین کلمات پاسخ دهند.

You do not need to explain more.

شما نیازی به توضیح بیشتر ندارید.

Not yet.

هنوز.

Those six words... open every door.

این شش کلمه... هر در را باز می کند.

Sentence two.

جمله دوم.

The pain is here... and it started about ago.

درد اینجا است... و حدوداً از قبل شروع شده است.

When you say this sentence... point to where it hurts.

وقتی این جمله را می گویی... به جایی که درد می کند اشاره کن.

You do not need the medical word for the part of your body.

شما به واژه پزشکی برای قسمت بدن خود نیاز ندارید.

Pointing plus this sentence... gives the doctor exactly what they need first.

اشاره کردن به همراه این جمله... به پزشک دقیقاً آنچه را که در ابتدا نیاز دارد می دهد.

Location.

مکان.



Duration.

مدت زمان.

That is all they are asking for... in that first moment.

این تمام چیزی است که آنها در آن لحظه اول از شما می‌خواهند.

You can do this.

شما می‌توانید این کار را انجام دهید.

Even at 2am.

حتی در ساعت ۲ صبح.

Even when you are frightened.

حتی زمانی که ترسیده‌اید.

Sentence three.

جمله سوم.

I am allergic to — please make a note of that.

من به — آلرژی دارم، لطفاً این را یادداشت کنید.

This sentence could save your life.

این جمله می‌تواند جان شما را نجات دهد.

Allergies to medications, to anaesthetics, to certain substances —

آلرژی به داروها، به بیهوشی‌ها، به برخی مواد —

the emergency room team needs this information immediately.

تیم اتاق اورژانس به این اطلاعات به سرعت نیاز دارد.

Please make a note of that... is the phrase that creates urgency without panic.

لطفاً این را یادداشت کنید... این عبارتی است که فوریت را بدون ایجاد وحشت ایجاد می‌کند.

It tells the medical team: this is important.

این به تیم پزشکی می‌گوید: این مهم است.

Write it down.

آن را بنویسید.

Now.

الان.

Practice this one... with the specific word you need... before you ever need it.

این یکی را تمرین کنید... با واژه خاصی که نیاز دارید... قبل از اینکه هرگز به آن نیاز داشته باشید.

Sentence four.

جمله چهارم.



Can you tell me what is happening, please?

می‌توانید بگویید چه اتفاقی در حال افتادن است، لطفاً؟

I need to understand.

من نیاز دارم بفهمم.

This sentence is your right.

این جمله حق شماست.

In a busy emergency room, doctors and nurses talk to each other, move quickly, make decisions.

در یک اتاق اورژانس شلوغ، پزشکان و پرستاران با هم صحبت می‌کنند، سریع حرکت می‌کنند، تصمیم می‌گیرند.

And sometimes... you are lying on a bed... with no idea what is being decided about you.

و گاهی اوقات... شما روی تخت دراز کشیده‌اید... بدون اینکه بدانید چه تصمیمی درباره شما گرفته می‌شود.

This sentence stops that.

این جمله این را متوقف می‌کند.

Every good medical professional will pause... and explain.

هر حرفه‌ای پزشکی خوب لحظه‌ای مکث خواهد کرد... و توضیح خواهد داد.

You have every right... to know what is happening to your own body.

شما حق دارید... بدانید چه بر سر بدن خودتان می‌آید.

Sentence five.

جمله پنجم.

Is there someone who can translate for me?

آیا کسی هست که بتواند برای من ترجمه کند؟

I want to say something very clearly about this sentence.

می‌خواهم درباره این جمله خیلی واضح بگویم.

Asking for a translator is not giving up.

درخواست مترجم به معنای تسلیم شدن نیست.

It is not a sign that your English has failed.

این نشانه‌ای نیست که انگلیسی شما شکست خورده است.

It is one of the most intelligent things you can do... in a high-stakes medical situation.

این یکی از هوشمندانه‌ترین کارهایی است که می‌توانید در یک موقعیت پزشکی با ریسک بالا انجام دهید.

Most hospitals in English-speaking countries have access to telephone interpreters...

بیشتر بیمارستان‌ها در کشورهای انگلیسی‌زبان به مترجمان تلفنی دسترسی دارند...

in dozens of languages... available around the clock.

در ده‌ها زبان... در تمام ساعات شبانه‌روز در دسترس هستند.



You are allowed to ask for this.

شما مجاز به درخواست این هستید.

You are always... allowed to ask for this.

شما همیشه... مجاز به درخواست این هستید.

Now... the rescue sentence.

حالا... جمله نجات.

This is the single phrase that works...

این تنها عبارتی است که کار می‌کند...

when everything else disappears from your mind.

وقتی همه چیز دیگر از ذهنت محو می‌شود.

When the fear is loud... and the words are gone.

وقتی ترس بلند است... و کلمات رفته‌اند.

Write this one down.

این یکی را بنویس.

I need a translator — is that possible?

من به یک مترجم نیاز دارم — آیا این ممکن است؟

Say it again... out loud... right now.

دوباره بگو... با صدای بلند... همین الان.

I need a translator — is that possible?

من به یک مترجم نیاز دارم — آیا این ممکن است؟

Seven words.

هفت کلمه.

Calm.

آرام.

Clear.

واضح.

Impossible to misunderstand.

غیرممکن است که اشتباه فهمیده شود.

And in most hospitals... the answer will be yes.

و در بیشتر بیمارستان‌ها... پاسخ بله خواهد بود.

That yes... changes everything.

آن بله... همه چیز را تغییر می‌دهد.



Let me tell you about Fatima.

بگذارید درباره فاطمه به شما بگویم.

Fatima moved from Casablanca to Birmingham three years ago.

فاطمه سه سال پیش از کازابلانکا به بیرمنگام نقل مکان کرد.

One night, her son — four years old — woke up with a fever of forty degrees.

یک شب، پسرش — چهار ساله — با تب چهل درجه بیدار شد.

She drove to the hospital... alone... at midnight.

او به بیمارستان رانندگی کرد... تنها... در نیمه شب.

The doctor asked about his vaccination history.

پزشک درباره تاریخچه واکسیناسیون او پرسید.

Fatima knew the word in Arabic.

فاطمه کلمه را به عربی می دانست.

In French.

به فرانسوی.

In Spanish.

به اسپانیایی.

But not... in English.

اما نه... به انگلیسی.

She felt the word disappear from her mind completely.

او احساس کرد که کلمه کاملاً از ذهنش محو شده است.

And in that silence... she felt like she had failed her son.

و در آن سکوت... احساس کرد که در حق پسرش شکست خورده است.

She had not failed him.

او در حق او شکست نخورده بود.

She used sentence five.

او از جمله پنج استفاده کرد.

Is there someone who can translate for me?

آیا کسی هست که بتواند برای من ترجمه کند؟

A nurse brought someone who spoke basic Arabic.

یک پرستار کسی را آورد که عربی پایه ای صحبت می کرد.

The information was shared.

اطلاعات به اشتراک گذاشته شد.



The treatment was given.

درمان انجام شد.

Her son was home by morning... fever gone... sleeping peacefully.

پسرش تا صبح به خانه برگشت... تب رفته... به آرامی خوابیده بود.

Fatima told me afterwards...

فاطمه بعدا به من گفت...

I felt like the worst mother in the world because I did not know the word for vaccine.

احساس می‌کردم بدترین مادر دنیا هستم چون کلمه واکسن را نمی‌دانستم.

But not knowing a word in a foreign language...

اما ندانستن یک کلمه به زبان خارجی...

does not make you a bad mother.

شما را مادر بدی نمی‌کند.

It makes you... human.

این شما را... انسانی می‌کند.

And asking for help... made you... a brilliant one.

و درخواست کمک... شما را... یک فرد درخشان می‌کند.

Let's close... with what you have today.

بیا بید با آنچه امروز دارید... پایان دهیم.

One: I need help — this is an emergency.

یک: من به کمک نیاز دارم — این یک وضعیت اضطراری است.

Two: The pain is here... and it started about ago.

دو: درد اینجا است... و حدودا شروع شده است.

Three: I am allergic to — please make a note of that.

سه: من به چیزی آلرژی دارم — لطفا این را یادداشت کنید.

Four: Can you tell me what is happening, please?

چهار: می‌توانید بگویید چه اتفاقی در حال وقوع است، لطفا؟

I need to understand.

من نیاز دارم که بفهمم.

Five: Is there someone who can translate for me?

پنج: آیا کسی هست که بتواند برای من ترجمه کند؟

And your rescue sentence: I need a translator — is that possible?

و جمله نجات شما: من به یک مترجم نیاز دارم — آیا این ممکن است؟



You are not someone who freezes... in an emergency.

شما کسی نیستید که در شرایط اضطراری یخ بزند...

You are someone who knows exactly what to say...

شما کسی هستید که دقیقا می‌داند چه بگوید...

and exactly... when to ask for help.

و دقیقا... چه زمانی کمک بخواند.

Those are not two different things.

اینها دو چیز متفاوت نیستند.

They are both... the same kind of courage.

هر دو... از یک نوع شجاعت هستند.

And you have it.

و شما آن را دارید.

You have always had it.

شما همیشه آن را داشته‌اید.

If you made it this far...

اگر تا اینجا آمده‌اید...

you are truly committed... to your English.

واقعا به زبان انگلیسی خود متعهد هستید...

Please head over to YouTube...

لطفا به یوتیوب بروید...

search for...

دنبال کنید...

Your English Toolbox...

جعبه ابزار زبان انگلیسی شما...

and subscribe.

و مشترک شوید.

Your support there... means the world to us...

حمایت شما در آنجا... برای ما بسیار مهم است...

and keeps this podcast... growing.

و این پادکست را... در حال رشد نگه می‌دارد.

I am Miranda.

من میراندا هستم.



And I will see you... in the next one.

.....

و در مورد بعدی شما را می بینم.

